

متن فرمایشات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده مجذوبعلیشاه ارواحناله‌الفداء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من معذرت می‌خواهم که یک‌خورده دیرتر از موعد آدمم بالا، جهتش هم این بود که اخیراً خیلی خوابم بی‌اراده شده، نمی‌دانم دواهایی که می‌دهند شاید درونش این اثر هست، صبح بیدار شدم سحر، خیلی زود، حالم هم خوب، کاملاً، صبحانه خوردم، بعد از صبحانه صحبتی هم کردم، بعد دیگر نفهمیدم، مثل اینکه بیهوش می‌شوم، اینجوری خواب است، و خب این است که بعد موجب شرمندگی من می‌شود. به هر جهت، اینجا چون یک حقی از شماها تزییع می‌شود و یک‌خورده منتظر می‌مانید... باید من را ببخشید، برای اینکه بتوانم ادامه بدهم که هر روز خدمتتان باشم، ببخشید من را.

عرض کنم یک مطلبی که به خاطر رسیدن و القا شد به ذهنم، آن این است که ما باید به فکر تربیت فرزندان خودمان، یعنی نسل آینده مملکت باشیم و آن [امر] خیلی مهمی است. خداوند... برای اینکه خودش را بیپرستیم، در دسترس ما گذاشته، انواع و اقسام عبادات را داریم، ولی در این دنیا که ما را از آن عالم فرستاده به این عالم، در اینجا چه باید می‌خواستند قاعدتاً، و ما چکار باید بکنیم؟ این یک نگاهی بکنیم به همه حیواناتی که خدا آفریده و مسیر زندگی اینها و مسیر تکاملشان یا تحولشان را در نظر بگیریم، می‌توانیم قاعدتاً اینجور استنباط کنیم که خداوند هر جاندار را که آفریده، هر حیوانی را آفریده، می‌خواهد که این حیوان نسلش بماند. البته آنها را که نمی‌خواهد، بعضی حیواناتی هستند که در موقع خودشان محو شده‌اند، مثلاً دایناسورها که ما شنیده‌ایم و امثال اینها خیلی حیواناتی هست که... اما حیواناتی را که می‌خواهد بمانند، خود خداوند که نخواستند تک‌تک خودش بیافریند، همان جوری که آدم و حوا را خلق کرد، باز هم آدم و حوا خلق کند، نه. به علاوه می‌خواهد که این حیوان، یعنی انسان، که خداوند درباره‌اش فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (سوره بقره - آیه ۳۰) که دارای این خصوصیت است، خودش این کار را بکند، یعنی بدون اینکه نیازی به امر دیگری باشد، خود حیوان نسلش را نگه دارد و نگه دارد با حالت عبودیت در مقابل خداوند. همه اینها را نشان بدهد. اول که می‌خواهد، اول چیزی که، این است که نسل حیوان مطابق امر الهی، منتها امری که فرموده است، ولی ما به گوشمان نشنیده‌ایم، ولی به تمام وجود شنیده‌ایم و تمام وجود ما شنید که باید این کار را بکنیم. بنابر اینکه گفتیم و ازدواج که آمده انسان را دو رشته قرار داده، رشته نر و ماده، که از ترکیب این دو، نسل بوجود می‌آید. بنابراین به ما از همین جا فهمانده است که اولاً هدف خداوند، نمی‌شود گفت هدف، چون هدف خودش... آن روشی که خداوند ایجاد کرده، این است که انسان‌ها باید نسل بیاورند و به همین دلیل در اشخاص عقیم، نه عقیمی که از اول عقیم هستند و اینها اهمیت کمتری قائل شده، و حتی بر داشتن فرزند و تربیت آنها خیلی اهمیت داده. طرز چجوری تبدیل می‌شوند به نسل، به یک نطفه، به یک فرزند، آن البته در قلمرو علوم طبیعی است و می‌شود، ما به هر جهت بگوییم باید جزء طبیعت انسان است که باید جوری زندگی کند و کاری...، منتها تفاوت این است؛ اگر فرض بر این است که اگر یک

گرچه پرورش کنید، اگر آن تربیت اصلی را نداشته باشید، این گربه درنده می‌شود مثل پلنگ، مثل شیر و یا گوسفند شیر نمی‌دهد به ما، می‌گوید نمی‌دهم. نه، این جزء آن طبیعت آنهاست، جزء طبیعت گربه این است که به همان صورت باشد، جزء طبیعت انسان‌ها هم این است که به همین صورت انسان باشند، یعنی تمام وظایف انسانیت را بفهمند و انجام بدهند. در این وسط می‌ماند نگاه داشتن فرزند و پرورش او. آنچه در مورد نگهداری و پرورش عادی در مورد انسان‌ها هست، محتاج به گفتن نیست، همه می‌دانیم خودمان چجوری دنیا آمدیم و چجوری به این سن رسیدیم و چجوری هم خواهیم رفت. خب وقتی ما برویم، چه کسی باشد به جای ما؟ این وظیفه‌ای است که خداوند به ما فهمانده که من که می‌روم، باید بفهمم که به جای خودم هم کسی را گذاشته‌ام، بوجد آورده‌ام. بنابراین ایجاد نسل و بوجد آوردن، از جزو وظایف طبیعی انسان است. منتها در حیوان‌ها، بجز انسان‌ها، تعداد نسل را جزء فطرت آن حیوان است، شما حیوانی داشته باشید، مثلاً از یک کبوتر نگهداری کنید، این کبوتر می‌تواند در این سال برای شما یک سری نسل بیاورد، همین‌جور بعدی، ولی تا وقتی است که خداوند مقرر کرده... انسان هم تا هر وقتی که مقرر کرده خدا، باید فرزند داشته باشد، ولی زیادی فرزندش، مگر اینکه خودش بیاید، درست نیست، البته در آن زیادی بعضی‌ها استطاعت، قدرتی که خداوند ارجاع کرده، این مقداری است که در دیگران به آن مقدار نیست. بعد از اینها، تربیت بوجد آمد، همه این حیوانات را، با همه حیوانات دیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم این حیوان، انسان، نیاز به تربیت دارد، نیاز دارد، حیوانات دیگر نیاز ندارند. طبق فطرت خودشان، فطرت، انجام می‌شود، همه حیوانات را نگاه کنید، طبق فطرتی که دارند فرزند را نگه می‌دارند و حتی از خودشان هم مهمتر نگهش می‌دارند و در موعد معین هم رها می‌کنند. یعنی مثل کارخانه‌ای است که خداوند آفریده، که نسل ایجاد کنند و آنچه ایجاد کردند تحویل خداوند بدهند، که خداوند هم در خیلی موارد به لحاظ «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» بنا به خلافت الهی، اینها را نگه می‌دارد و بزرگ می‌کند. ولی خیلی‌ها هم هستند که از قدرت انسان خارج هستند؛ شیر، پلنگ، اژدها و اینها. اینها از قدرت انسان خارج هستند، خارج ظاهری، خداوند قدرت داده است که انسان با تجربه و با بهره و تجربه‌گیری اینها را هم بردارد. این تربیت حیوانات را انسان از که یاد گرفته؟ انسان خودش یک حیوانی است، چجوری فهمیده که حیوان‌های دیگر را، بعضی‌ها را تربیت کند و در اختیار بگیرد؟ نمی‌دانیم. این امری است که خداوند یاد داده به این بشر. چون فرموده است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و اشاره به این انسان کرده، پس باید این خلیفه در خلافت، آن اختیاراتی که خداوند مصلحت می‌داند... مثلاً در حیوانات فرض کنید، در پرندگان، آن پرندۀ اصلی بر دیگران حکومت دارد، مثل زنبور، زنبور عسل، یکی‌شان قدرت دارد بر دیگران. ولی در انسان، بعضی اینها را همین‌جور آفریده، یعنی پیغمبری که باشد، خداوند مقرر کرده، این را جوری ساخته که دیگران از او اطاعت کنند، اگر کردند طبق معمول است، نه به او منت دارد و نه او سهمی دارد، اگر کردند مثل امر الهی است که انجام دادند، ولی اگر نکردند خداوند بوسیله همین انسان که «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» وظیفه اوست، او را تربیت می‌کند و او را در اختیار می‌گیرد. الان تقریباً... هم هست، خدا گفته است به انسان در آن اوایل که همه اینها در اختیار تو است، ولی نه اینکه بلافاصله از وقتی دنیا آمد بتواند، حتی مورچه‌ای را نمی‌تواند اینور و آنور کند، ولی تربیت یعنی آن یاد دادن این امر را

به نسل انسان آفریده، این است که انسان بعد از حفظ نسل و ایجاد نسل، موظف به تربیت است. موظف از این لحاظ که خداوند چون چیزهایی را یادش داده، باید در آن طریق باشد. وقتی خداوند پیغمبری می‌فرستد و توسط او یک دستوراتی صادر می‌کند، انسان‌ها باید آن دستورات را رفتار کنند، انجام بدهند. و به این طریق هم نسل حفظ می‌شود و هم تربیت آنها و همین که ما، دیگران، هرچه مطالعه بکنند در این اشخاص... آثار قدرت الهی ظاهرتر می‌شود. در فرض کنید زنبور عسل، قدرت الهی که در یکی از اینها هست و او را ملکه قرار می‌دهد، این قدرت چه هست که در اختیار دارد؟ این در [قدرت] بدنی نیست، برای اینکه بدن و تشکیلات بدنی همه‌شان یکجور است، این امری است الهی، که می‌آفریند در افراد، در بعضی حیوانات، بعضی افراد حیوان، برای تربیت. در انسان این قدرت و این نبوغ را در تمام نسل بشر قرار داده و همان بشری که تا وقتی طفل بود، یا بدنیا نیامده بود، در رحم بود، موظف به یک اعمالی است و موظف به تربیت است، همین وظیفه را برایش نگه داشته و برای این نگه داشته، مسئولیت‌های زیادی بارش کرده و چیزهای زیادی یادش داده. خود قرآن فرمود، خود خداوند فرمود: «عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (سوره الرحمن - آیه ۴) بیان را یاد داد که چجوری است. به این طریق انسان برای اینکه مطابق فطرت الهی و دستور احکام، زندگی کند و ادامه بدهد، می‌بایست که این تربیتی را یاد بگیرد و همانجور که بزرگان گفته‌اند، که انبیاء باشند، یاد بگیرد و به دیگران هم بگوید که... حالا می‌رسیم به تربیت، تربیت... مفصل‌تر است، بعد صحبت می‌کنیم، با اجازه آقایان در همین جا فعلاً ختم می‌کنیم. منتها این را بدانید که وظایفی که خداوند برای هر فردی از افراد حیوان یا انسان مقرر کرده، برای اینکه زندگی خود او و زندگی مجموع سالم باشد باید آن را اطاعت کنید. ولی در غیر اینصورت، اختصاص از و محرومیت از بعضی نعماتی که خداوند داده، ولی برای اینکه از نعمات الهی همه بتوانند استفاده کنند، باید دستورات، طبق دستور الهی رفتار کنند و زندگی کنند، ان شاء الله.

فعلاً همین مسأله‌ای که... مسأله تربیت نسل را بعداً می‌گوییم.

